

راههای ثبوت هلال

سیدعلیرضا صدرحسینی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۴/۷/۲۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۵/۶/۲۷

چکیده

مشهور فقهای فریقین "رؤیت هلال" را تنها راه ثبوت "حلول ماه قمری" دانسته و تمام احکام بر حلول ماه را به رؤیت مشروط مترتب کرده‌اند. فقط در صورتی که رؤیت هلال به دلیل مانع خارجی امکان‌پذیر نباشد می‌توان به راههای دیگری مانند گذشت سی روز از اول شعبان متوسل شد. این مقاله این نظریه مشهور را مورد بررسی قرار داده و نتیجه گرفته است که موضوع احکام مترتب بر حلول ماه، علم به "تشکیل هلال ماه" و رؤیت هلال یکی از راههای حصول علم به تحقق هلال است. مطابق این نظریه، حلول ماه نو برای همه مناطق کره زمین که در یک نیم‌کره قرار دارند در یک زمان حاصل می‌شود.

کلید واژه‌ها رؤیت، هلال، ماه، روزه و رمضان.

طرح مسأله

از آغاز تشریع حکم روزه ماه رمضان، شناسایی روز آغازین و روز پایانی در هر ماه صیام، دل‌مشغولی فقها، حاکمان و مردم مسلمان بوده است. این حکم از همان آغاز پرسش‌های فراوانی را درباره چگونگی شناسایی آغاز و پایان ماه در میان مؤمنان برانگیخته و پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) نیز به این پرسش‌ها پاسخ گفته‌اند. در دوره‌های بعد هم فقهای مسلمان با روش‌های اجتهادی به پرسش‌های نوظهور پاسخ داده‌اند. پرسش‌هایی مانند راه شناسایی روز اول ماه چیست و چگونه روز اول ماه ثابت می‌شود؟ نظر چه کسانی در مورد رؤیت قابل

قبول و معتبر است و با چه شرایطی می‌توان ادعای آنان را پذیرفت؟ چه مرجعی برای اعلام روز اول ماه صاحب صلاحیت است و آیا اصولاً تعیین روز اول ماه امری فردی است یا کاری اجتماعی و از شؤون حاکم و دولت اسلامی است؟ در خصوص پرسش اخیر فقهای اهل سنت به دلیل ارتباط بیشتر با مسائل حکومتی به پاسخ دوم گرایش دارند، ولی فقهای شیعه که غالباً از حکومت‌ها فاصله داشته و بنا به شرایط اجتماعی حاکم بر جوامع شیعی با نگاهی بیشتر فردگرایانه به فقه نگریسته‌اند به پاسخ اول تمایل نشان داده‌اند.

در این مقاله، با این هدف به بررسی پرسش اول می‌پردازیم که ببینیم آیا مناطق دور از یکدیگر، دارای افق‌های شرعی متفاوتی هستند یا افق شرعی آنها واحد است؟ و آیا در صورت انتخاب نظر دوم، اگر رؤیت هلال در یک منطقه از نظر علمی امکان‌پذیر نباشد باز هم می‌توان به تحقق حلول ماه در آنجا به دلیل رؤیت هلال در جای دیگر حکم کرد؟

در کنار پرسش‌های اصلی یادشده، پاسخ به پرسش‌های دیگر نیز که بر پرسش‌های اصلی تأثیرگذار است ضروری می‌باشد. مثل این که آیا رؤیت هلال که در بسیاری از روایات به عنوان راه اصلی علم به آغاز ماه نو مطرح شده، خود دارای موضوعیت است یا این که صرفاً طریقی برای احراز عنوان ذاتی دیگری است؟ پیش از ورود به بحث اصلی به طرح برخی از دیدگاه‌های فقهای شیعه در این خصوص می‌پردازیم:

شیخ در مبسوط رؤیت در یک شهر را فقط در صورتی برای شهر دیگر کافی دانسته است که آن دو شهر کاملاً هم‌افق باشند. به گونه‌ای که اگر در شهر دیگر هوا صاف بود و مانعی خارجی وجود نداشت هلال در آن شهر هم قابل رؤیت باشد (نک: ۲۶۸/۱). محقق در معتبر نیز فقط رؤیت در بلاد متقارب را کافی دانسته است (نک: ۶۸۹/۲). علامه در مسأله ۷۶ تنکرة از احمد حنبل، بعضی شافعیه و برخی از علمای شیعه نقل کرده که رؤیت هلال در یک منطقه برای ثبوت حلول ماه در تمام کره زمین کافی است. وی سپس با نقل استدلال آنان، به این نظریه پاسخ گفته است. از جمله ادله آنان مسطح بودن کره زمین است که علامه آن را مردود دانسته و کروی بودن زمین را تأیید نموده است (نک: ۱۲۲/۶). شیخ انصاری در کتاب صوم این نظر را به تحریر نسبت داده است (نک: مکاسب، ۲۴۵).

شهید اول در کتاب دروس کفایت رؤیت در شهرهای واقع در مشرق را برای شهرهای واقع در مغرب، هر چند از یکدیگر دور باشند، محتمل دانسته است. ایشان یقین به رؤیت‌پذیر بودن ماه در شهرهای غربی‌تر را دلیل این نظریه دانسته است (نک: ۲۸۵/۱). بنابراین، در هزاره اول فقه شیعه، ما در این مسأله فقط به دو نظریه "کفایت رؤیت برای بلاد متقارب" و "کفایت رؤیت در شهرهای شرقی برای شهرهای غربی" برمی‌خوریم. به گفته شیخ انصاری نظریه عدم کفایت رؤیت برای بلاد متقارب در میان فقهای شیعه قائلی ندارد و در مقابل، نظریه کفایت مطلق رؤیت در یک منطقه برای همه مناطق، که از سوی فقهای عامه ابراز شده نیز در میان قدامای شیعه مورد قبول فقیه شناخته شده‌ای قرار نگرفته است، اما در هزاره دوم نظریه کفایت رؤیت برای همه مناطق از سوی جمعی از فقهای شیعه، مانند صاحب حدائق و صاحب جواهر، نراقی، فیض کاشانی و علامه خویی پذیرفته شده است. البته علامه در یکی از دو قولش نیز به این نظریه گرایش نشان داده است.

علامه در منتهی به دنبال عبارتی که از وی نقل شد افزوده است: آری! اگر ثابت شد که به دلیل کروی بودن زمین با وجود طلوع ماه در منطقه‌ای، در منطقه‌ای دور از دسترس هنوز طلوع نکرده است، نمی‌توان حکم آن دو را یکسان شمرد (نک: ۲۵۵/۹). با این توضیح معلوم می‌شود که علامه نیز همان مبنای شیخ طوسی در مورد لزوم قابل رؤیت بودن ماه در شهر دیگر را پذیرفته است، ولی از آنجا که از نظر نجومی برایش ثابت نیست که صرف تباعد شهرها و اختلاف در عرض جغرافیایی موجب تفاوت شرایط رؤیت باشد. از این رو، در صورت شک، به ادله نقلی که در آنها تفاوتی میان شهرهای دور و نزدیک گذاشته نشده رجوع نموده است.

محقق نراقی هم در مستند، مانند علامه معتقد است که صرف اختلاف در طول و عرض جغرافیایی تفاوت افق را نتیجه نمی‌دهد و با وجود احتمال عدم تفاوت باید به اطلاق یا عموم اخبار مراجعه کرد (نک: ۴۲۱/۱۰). صاحب حدائق هم با انکار کروی بودن زمین مشکل اختلاف مطلع را حل کرده (نک: ۲۶۶/۱۳) و فیض کاشانی (نک: ۱۲۱/۱۱) و صاحب جواهر (نک: ۳۶۱/۱۳) اطلاق و عموم اخباری را که می‌گوید اگر در یک شهر ماه دیده شده است باید ساکنان شهر دیگر که ماه را ندیده و روزه نگرفته‌اند قضای روزه از دست‌رفته را بگیرند مرجع دانسته است.

از مطالب فوق، این نتیجه حاصل می‌شود که تمامی فقهای شیعه در این نظر هم‌رأی هستند که رؤیت هلال در یک شهر نمی‌تواند هلال را در شهر دیگری که به لحاظ طبیعی امکان رؤیت هلال در آنجا در زمان غروب خورشید منتفی است ثابت کند. بنابراین، اختلاف دو نظریه پیش‌گفته در دو جهت دیگر است: نخست درباره این پرسش غیر فقهی است که آیا فاصله زیاد دو شهر الزاماً به معنی تفاوت افق و عدم امکان رؤیت هلال است؟ و دوم این بحث فقهی است که آیا اطلاقی لفظی مبنی بر این که رؤیت در یک شهر برای شهر دیگر کافی است در روایات وجود دارد یا خیر؟ اما پرسشی که ما در این مقاله درصدد پاسخ به آن هستیم این است که آیا می‌توان مبنای دیگری برای تحلیل این مسأله جستجو کرد که بر اساس آن حتی در صورت علم به تفاوت طبیعی دو شهر در امکان و عدم امکان رؤیت بتوان به هم‌سانی شرعی آنها در زمان آغاز و پایان ماههای قمری قائل شد؟ برای رسیدن به چنین نظریه‌ای باید سه مسأله زیر را مورد بررسی قرار داد:

اول - آیا رؤیت هلال در نظر شارع، ذاتاً و بالاصاله موضوع حکم شرعی قرار گرفته یا این که رؤیت، طریقی برای اطلاع از حلول ماه نو است؟ در صورتی که رؤیت هلال به صورت موضوعی، در حکم شرعی دخالت داشته باشد ناچاریم در هر شرایطی بر تحقق رؤیت به عنوان عامل دخیل در حکم تأکید کنیم، ولی در صورت عدم دخالت رؤیت به صورت موضوعی و اثبات طریقت رؤیت، به مسأله بعد می‌رسیم.

دوم - آیا رؤیت، راه انحصاری برای ثبوت حلول ماه است یا راههای دیگر هم وجود دارد؟ به عبارت دیگر آیا طریقت رؤیت از نوع طریقت انحصاری است یا این که رؤیت یکی از طرق اثبات هلال است و ممکن است شارع راههای دیگری را هم برای اثبات هلال معتبر شمرده باشد. پس از اثبات فرض دوم این پرسش به مسأله سوم می‌رسیم.

سوم - آیا برای حکم به حلول شرعی ماه، حلول ماه نجومی کافی است یا باید به تشکیل هلال علم حاصل کنیم؟ به عبارت دیگر آیا ملاک شرعی حلول تشکیل هلال نجومی، یعنی وضعیتی است که متخصصان علم نجوم حصول آن را ملاک تحقق هلال نو می‌دانند یا این که ملاک (ذو الطریق) تحقق هلال عرفی، یعنی وضعیتی است

که به نظر عرف با حصول آن هلال نو محقق می‌شود؟ تفاوت این دو فرض در بحث‌های آتی روشن می‌شود.

۱. حلول ماه نو، پدیده‌ای تکوینی یا شرعی

آیا نو شدن ماه، به عنوان یک پدیده تکوینی و طبیعی که در نتیجه حرکت انتقالی ماه به دور زمین و عبور آن از حد فاصله میان زمین و خورشید، حدوداً در هر ۳۰ روز یک بار اتفاق می‌افتد، موضوع حکم شرعی است یا این که "حلول ماه نو" از نظر شارع تعریفی متفاوت با معنای یادشده دارد؟ در صورت اخیر، از آنجا که نو شدن ماه، حقیقتی شرعی است ناچاریم برای شناسایی اول ماه به جای علائم طبیعی به سراغ نشانه‌هایی برویم که شارع برای نو شدن ماه معرفی کرده است.

برخی روایات که ماه رمضان را در همه سال‌ها سی روزه دانسته است (نک: ۲۷۰/۱۰) می‌تواند شاهی بر این احتمال باشد که شارع لااقل در مورد ماه رمضان، تعریفی متفاوت با پدیده طبیعی اراده نموده و بر اساس این تعریف، بر خلاف ماه طبیعی که گاهی سی و گاهی بیست و نه روزه است، ماه رمضان همیشه سی روزه می‌باشد. این احتمال نادرست است و روایات یادشده برای اثبات این مدعا کافی نیست، زیرا در مقابل آن، روایات متعدد دیگری وجود دارد که ماه رمضان را همانند ماههای دیگر گاه سی و گاه بیست و نه روزه دانسته‌اند (نک: حر عاملی، ۲۶۲/۱۰).

در آیه: ... قل هی مواعیت للناس ... (بقره/ ۱۸۹)^۱ تغییر اندازه هلال ماه و محو و زایش آن را به عنوان یک "پدیده طبیعی" مطرح کرده، که دلیل دیگر برای رد این احتمال است.

۲. رؤیت هلال، طریقی یا موضوعی

آیا "رؤیت هلال" به عنوان یک فعل انسانی، بالاصالة موضوع وجوب برخی احکام شرعی، مانند روزه قرار گرفته و شارع مقدس بر اساس یک تعبد شرعی، حکم خود را

۱. یعنی: بگو ای پیامبر، که تغییر شکل هلال برای آن است که زمان را به شما بشناساند.

به عمل رؤیت منوط نموده است یا این که رؤیت هلال ماه، خود اصالت و استقلال ندارد و فقط به عنوان یک راه برای کشف پدیده حلول ماه جدید مطرح است. از احتمال اول به عنوان "موضوعیت" و از فرض دوم به مبنای "طریقیت" تعبیر می‌شود. در صورت انتخاب مبنای "موضوعیت رؤیت" جای سخن درباره راههای دیگر ثبوت حلول ماه باقی نمی‌ماند و فقط می‌توان درباره این که آیا ملاک، رؤیت شخصی است یا رؤیت نوعی بحث کرد، زیرا موضوعیت داشتن یک عنوان در حکم شرعی به این معنا است که شارع ذات آن عنوان را بدون توجه به هیچ عامل دیگری مورد توجه قرار داده است. بدیهی است چنین نگاهی به رؤیت با نگاه طریقی به رؤیت ناسازگار است، اما در "نظریه طریقیت"، جای این بحث وجود دارد که آیا رؤیت، طریق انحصاری برای اثبات حلول ماه نو است یا راههای دیگر هم در کنار رؤیت برای اثبات حلول ماه نو پذیرفته شده است؟

مهمترین استدلال به نفع نظریه موضوعیت آیه ۱۸۵ سوره بقره و روایاتی است که بر اشتراط رؤیت مانند: «إذا رأیت الهلال فصم و اذا رأیته فافطر» (حر عاملی، ۲۵۳/۱۰) دلالت دارند.

با این بیان که در مواردی که ثبوت حکمی شرعی بر موضوعی معلق و منوط شده باشد "اصل اولی" بر موضوعیت داشتن آن امر دلالت دارد، زیرا مقتضای اطلاق دلیلی که حکم را بر این عنوان منوط کرده، این است که در همه شرایط، حکم مشروط به وجود آن عنوان است. بنابراین، برای رفع ید از این اطلاق و اثبات طریقیت عنوان و مقید نمودن دخالت آن، به صورتی که این عنوان طریقی برای تحقق امر دیگری باشد، به دلیل نیاز داریم، ولی این دلیل قابل مناقشه است و فهم و ارتکاز عرفی برای رفع ید از اطلاق یادشده کافی است، زیرا عرفی که مخاطب سخن شارع است، با شنیدن این سخن شارع که "دیدن هلال ماه سبب و شرط وجوب روزه است" به این فهم ارتکازی روشن می‌رسد که در نظر شارع، منقضی شدن ماه گذشته و پیدایش ماه جدید، سبب و شرط تعلق حکم شارع است. برای فهم عرفی، پذیرش این که "صرف دیده شدن ماه توسط مکلف" سبب اصلی برای تحقق حکم شارع باشد دشوار است، هر چند این احتمال عقلایی وجود دارد که واقعاً "عمل رؤیت" برای شارع اصالت و موضوعیت داشته، ولی در این صورت شارع ناگزیر باید این نظر را به صراحت بیان و فهم

مرتکز عرف را تصحیح کند. عدم تصریح به این امر به معنی پذیرش همان فهم ارتکازی عرف از سوی شارع است. بنابراین، برای اثبات طریقت رؤیت کافی است که شارع بر موضوعیت داشتن رؤیت بدون اجمال و ابهام تصریح نکرده باشد و در صورتی که دلیل روشنی، موضوعیت رؤیت را ثابت نکند، مبنای طریقت رؤیت ثابت خواهد بود. علاوه بر این با فرض تمامیت اصل اولی یادشده، از آیات و روایات نیز عدم موضوعیت رؤیت به شرح ذیل قابل استظهار است:

الف - اضافه شدن جمله «و لیس بالرأی و لا بالتظنی» در روایت محمد بن مسلم (حرعاملی، ۲۵۲/۱۰) نشان می‌دهد که مقصود شارع از تأکید بر رؤیت، موضوعیت داشتن آن نیست، بلکه برای تفهیم این نکته است که باید به حلول ماه یقین حاصل کرد و از راههای ظن‌آور و گمان‌زا پرهیز کرد.

ب - در آیه ۱۸۹ سوره بقره موضوع حکم شرعی "اهلة"، یعنی هلال‌ها و اشکال عارض بر ماه، به عنوان یک امر تکوینی قرار گرفته است نه رؤیت به عنوان یک عمل و فعل انسانی.

ج - در آیه: ... فمن شهد منكم الشهر فليصمه ... (بقره/ ۱۸۵) حضور در ماه رمضان موضوع حکم وجوب روزه قرار گرفته است. همین که در این آیه، تفسیر خاصی برای معنای حضور در ماه ارائه نشده، به این معنی است که معنایش را به فهم عرفی مخاطبان واگذار کرده است. بدیهی است که در برداشت عرفی، وارد شدن در ماه نو به معنی تحقق یک تحول طبیعی و ورود حقیقی در ماه است.

۳. رؤیت، طریق انحصاری یا راهی به سوی علم

با پذیرش طریقت رؤیت با دو احتمال "رؤیت طریق منحصر برای علم به حلول ماه" و "رؤیت هلال یکی از راههای علم" مواجه می‌شویم. احتمال اول به این معنی است که:

الف - پدیده حلول ماه نو، به عنوان یک امر واقعی و تکوینی، موضوع احکام شرعی قرار گرفته است.

ب - رؤیت هلال فقط در حد یک طریق برای علم به تحقق هلال نو مطرح است.

ج - شارع مقدس پدیده حلول ماه نو را فقط در صورتی که با چشم انسان قابل رؤیت باشد موضوع حکم قرار داده است.

بنابراین، در صورتی که علم به پدیده ماه نو از راههای دیگر حاصل شود موضوع حکم شرعی تحقق نیافته است. به عبارت دیگر هر چند رؤیت هلال طریق است، ولی ذوالطریق، پدیده حلول ماه نو به صورت مطلق نیست، بلکه "حلول ماه نو قابل رؤیت" است. به نظر برخی از قائلین به این نظریه، هر چند موضوع احکام شرعی، مانند روزه فقط با رؤیت تحقق می‌یابد، ولی در صورتی که رؤیت در یک جای کره زمین امکان‌پذیر شد، موضوع حکم شرعی برای کسانی که در مناطق غربی این محل قرار دارند محقق است.^۱ به نظر قائلین به طریقت انحصاری، قطعاً رؤیت مستقل هر شهر برای خود مورد نظر شارع نبوده و اطلاق ادله‌ای که رؤیت در یک شهر را برای شهر دیگر کافی دانسته، شاهی بر کفایت رؤیت یک شهر برای شهرهای دیگر است، ولی این اطلاق از موردی که هلال در شهر دیگر قابل رؤیت نباشد به دلیل مشروط بودن به رؤیت انصراف حکم دارد (نک: خویی، ۲۱/۲۲).

ادله طریقت انحصاری رؤیت

۱. اجماع

علامه در تذکره به اتفاق و اجماع میان فقها بر اشتراط رؤیت استدلال کرده و گفته است: همه مسلمانان از زمان رسول خدا (ص) تاکنون بر اعتبار هلال و لزوم رؤیت آن و اقدام به دیدن آن در آسمان اجماع دارند و پیامبر اکرم (ص) شخصاً اقدام به دیدن آن در آسمان می‌کرد (نک: ۱۱۸/۶).

استدلال به اجماع پذیرفته نیست، زیرا مستند فقهای اهل سنت و شیعه در این مسأله روایات فراوانی است که بر محوریت رؤیت دلالت دارد و ما در بحث آتی به آن‌ها خواهیم پرداخت. با وجود این روایات، اتفاق و اجماع یاد شده مدرکی بوده و بنا بر نظر محققین اجماع مستند به اخبار یا با احتمال استناد به اخباری که در اختیار ما

۱. زیرا رؤیت ماه در همان شب برایشان ممکن است، ولی برای ساکنان مناطق واقع شده در شرق این محل، حلول ماه نو تحقق نیافته است، زیرا در این کشورها، خورشید زودتر غروب کرده و دقایق اولیه شب قبل از این که ماه در زمین قابل رؤیت شود سپری شده است، ولی برای کشورهای واقع در غرب این کشور، ماه نو تحقق یافته است، زیرا شب برای آنان در حالی پیدا شده که ماه به حد قابل رؤیت در زمین رسیده است، هر چند کسی نتواند ماه را در آن منطقه رؤیت کند.

قرار دارد معتبر نیست (نک: بروجردی، ۵۴۱). می‌توان گفت قسمت آخر سخن علامه که به عمل مسلمانان استشهاد کرده، استدلال به سیره عملی مسلمین است که کشف از وجود دلیل قطعی بر وجوب رؤیت می‌کند. البته این استدلال هم قابل مناقشه است، زیرا از وجود سیره بر یک عمل در صورتی که آن عمل راه طبیعی و متعارف برای وصول به یک نتیجه باشد انحصار آن راه ثابت نمی‌شود.

۲. روایات

مهمترین دلیل نظریه طریقت انحصاری روایاتی است که "رؤیت هلال" را شرط وجوب روزه دانسته است. مهمترین این روایات از این قرار است:

الف - امام صادق (ع): زمانی که هلال (رمضان) را دیدی روزه بگیر و زمانی که هلال (شوال) را دیدی افطار کن (نک: کلینی، ۷۶/۴).^۱

ب - امام باقر (ع): زمانی که هلال را دیدید روزه بگیرید و افطار کنید. این امر با رأی و گمان نیست، (فقط) با دیدن است (نک: طوسی، تهذیب، ۱۵۷/۴).^۲

ج - امام صادق (ع): در کتاب علی (ع) آمده که با رؤیت روزه بگیرید و افطار کنید و از (اعتماد به) شک و گمان بپرهیزید (نک: طوسی، استبصار، ۶۴/۲).^۳

د - قاسانی می‌گوید: به وی نامه نوشتم و درباره روزه یوم‌الشک پرسیدم که آیا جزو رمضان است؟ در پاسخ نگاشتند که شک را وارد یقین نکن! با رؤیت روزه بگیر و با رؤیت افطار کن (نک: حرعاملی، ۲۵۵/۱۰).^۴

این روایات به جز روایت قاسانی که به جهت مضمهر بودن و مورد اختلاف بودن علی‌بن‌محمد قاسانی دارای مشکل است، جملگی از نظر سند معتبرند. در این روایات

۱. عن الحلبي عن ابي عبد الله (ع) قال انه سئل عن الاهلة فقال هي هلة الشهور فاذا رأيت الهلال فصم و اذا رأيته فافطر.

۲. محمد بن مسلم عن ابي جعفر (ع) قال اذا رايتم الهلال فصوموا و اذا رأيتموه فافطروا و ليس بالرائ و لا بالتظي و لكن بالرؤية.

۳. عن اسحاق بن عمار عن ابي عبد الله (ع) انه قال في كتاب علي (ع) صم لرؤيته و افطر لرؤيته و اياك و الشك و الظن.

۴. عن علي بن محمد القاساني قال كتبت اليه و أنا بالمدينة أسأله عن اليوم الذي يشك فيه من رمضان هل يصام أم لا فكتب اليقين لا يدخل فيه الشك صم للرؤية و افطر للرؤية.

حکم افطار و صوم بر رؤیت هلال منوط شده و چون مفهوم مخالف آنها منتفی بودن حکم با انتفای رؤیت است بر طریقت انحصاری رؤیت دلالت دارند.

بررسی ادله طریقت انحصاری

دلالت روایات یادشده بر طریقت انحصاری مخدوش است. اولین مشکل در دلالت این روایات مبتنی بودن استدلال به آنها بر مفهوم لقب است و به نظر همه اصولیان، مفهوم لقب فاقد اعتبار بوده و بر منتفی بودن حکم با انتفای عنوان دلالت نمی‌کند (نک: مصطفی خمینی، ۱۳۸۹/۵)، زیرا از مترتب شدن حکم وجوب اکرام بر عنوانی مثل ایرانیان نمی‌توان نتیجه گرفت که مردم کشورهای دیگر نباید اکرام شوند. در مسأله مورد بحث هم از ترتب وجوب صوم بر رؤیت نمی‌توان نتیجه گرفت که با منتفی شدن عنوان رؤیت وجوب صوم هم منتفی است.

این اشکال قابل مناقشه است، زیرا ظاهر این روایات به روشنی از این نکته حکایت دارد که آنها در مقام بیان راههای شناسایی زمان تعلق تکلیف بوده‌اند و چون در این مقام فقط از رؤیت نام برده و به راه دیگری اشاره نکرده‌اند بر انحصاری بودن این راه دلالت دارد.

ایراد اصلی در استدلال به این روایات این است که در تمام آنها پرهیز از اعتماد به شک و ظن و ضرورت اتکا به یقین به عنوان علت تأکید بر رؤیت ذکر شده است. در روایت محمد بن مسلم چنین آمده بود: «إذا رأيتم الهلال فصوموا وإذا رأيتموه فأفطروا و ليس بالرأي و لا بالتظني». در روایت اسحاق بن عمار هم آمده است: «صم لرؤيته و أفطر لرؤيته و اياك و الشك و الظن». در روایت کاشانی هم چنین بود: «اليقين لا يدخل فيه الشك صم للروية و افطر للرؤية». در روایت ابراهیم بن عثمان خراز هم از امام صادق (ع) روایت شده است که: «ان شهر رمضان فريضة من فرائض الله فلا تؤدوا بالتظني» (نک: حرعاملی، ۱۳۸۵/۱۰-۲۵۷).

تأکید مکرر این روایات بر اعتماد به رؤیت و نه اتکا به گمان و ظن، این نکته اساسی را روشن می‌سازد که مقصود شارع از تأکید بر رؤیت این است که چون ملاک و مناط اصلی برای تحقق موضوع حکم روزه "حلول یقینی ماه رمضان" است، در تحقق این امر بدون روی آوردن به راههای وهم‌آلود و گمانه‌زنی، تنها باید

به راههای علم‌آور و یقین‌ساز اعتماد کرد. البته بهترین و مطمئن‌ترین راه حصول یقین - که در اختیار همگان قرار دارد و در هر زمان و مکانی می‌تواند برای مؤمنان اطمینان‌آور و مسدودکننده شک و گمان باشد - رؤیت هلال است.

مشکل مهم دیگری که نظریه طریقت انحصاری با آن مواجه است مغایرتش با اطلاق آیه شریفه: ... فمن شهد منكم الشهر فليصمه ... است. این آیه موضوع وجوب صوم را فرارسیدن ماه رمضان و حضور در این ماه معرفی کرده است بدون آن که در آن قید و شرطی را وارد کرده باشد، ولی پذیرش نظریه رؤیت انحصاری به این معنی است که به آیه قیدی را بیفزاییم و فقط حضوری را که بر رؤیت مبتنی است موضوع حکم وجوب صوم قرار داده و سایر افراد حضور را از شمول این آیه خارج کنیم. بدیهی است اعمال این تقیید در آیه نیازمند دلیل است. روایات رؤیت که پیش از این مطرح کردیم از اثبات این مدعی ناتوان بوده و نمی‌تواند دلیلی برای تقیید آیه به شمار آید. توضیح بیشتر این که، در تفسیر صحیحی که از روایات ارائه کردیم، این روایات نه تنها در مقام تقیید آیه نمی‌باشند، بلکه تبیینی کاملاً هم‌سو و هم‌خوان با آیه را عرضه می‌کنند. در این تفسیر، روایات تأکید می‌کنند که هنگامی شهود و حضور حقیقتاً حضور است که با گمانه‌زنی نباشد و حضور و شهود ماه وقتی بر اساس علم و یقین باشد معنی صحیح خود را پیدا می‌کند. بنابراین، ناچاریم به اطلاق آیه اخذ کنیم و صدق حضور عرفی در ماه رمضان را از هر راهی که ثابت شود کافی بدانیم. این ایراد در حقیقت استدلالی قوی به نفع نظریه عدم انحصار می‌باشد.

سومین مشکل در برابر نظریه انحصار مخالفت آن با فهم عقلایی است. برداشت عرفی و متفاهم عقلایی از محور قرارگرفتن رؤیت هلال این است که رؤیت، صرفاً به دلیل این که راهی اطمینان‌بخش برای کشف پدیده حلول ماه نو است از سوی شارع مطرح شده و محور قرار گرفته است. با توجه به این که شارع شرط وجوب روزه را حلول ماه رمضان قرار داده است پذیرش این که هیچ راه دیگری را در تشخیص اول ماه نپذیرفته و فقط برای رؤیت با چشم، حساب باز کرده برای عرف عقلا دشوار است، زیرا می‌بیند از یک سو شارع حلول ماه را ملاک قرار داده و از طرف دیگر، علم به حلول ماه را فقط به این جهت که از طریق رؤیت نیست بی‌اثر دانسته است. این روش را عرف نوعی تناقض می‌داند که باید با تعبد به آن گردن بزند و برای اثبات این

تعبد به دلیل روشن و بدون ابهامی نیاز دارد. باید به این نکته مهم اصولی توجه داشت که در مواردی که موضوع حکم شرعی برای عرف مخاطب شارع، قابل فهم است، منصرف کردن عرف از این فهم و هدایتش به سوی معنایی که درکش برای او دشوار است نیازمند دلالتی روشن است که در این جا وجود ندارد. بنابراین، نظریه طریقت انحصاری، به نوعی، همان مشکل نظریه موضوعیت را - که پیش از این توضیح دادیم - دارا است.

چهارمین نکته‌ای که طریقت انحصاری رؤیت را تضعیف می‌کند روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) است که برای علی (ع) در دوران خلافتشان در کوفه پس از گذشت بیست و نه روز از ماه رمضان، هلال ماه شوال یک روز زودتر ثابت شد و چون معلوم گشت که در اعلام روز اول ماه رمضان اشتباه رخ داده و مردم یک روز کمتر روزه گرفته‌اند حضرت اعلام کردند که مردم روزه از دست‌رفته را قضا کنند (نک: حرعاملی، ۱۰/۲۹۷).^۱

این روایت هم ثابت می‌کند که رؤیت هلال طریق منحصر برای اثبات نیست و ملاک ماه نو، علم به تحقق این پدیده است از هر راهی که حاصل شود، زیرا اگر ملاک حلول به شرط رؤیت باشد، تکلیف روزه اول ماه به دلیل عدم رؤیت، بر عهده مردم نیامده است. ممکن است ضعف سند این روایت، به دلیل ارسال خبر و ناشناخته‌بودن راوی بلافصل از امام، دلیل عدم اعتبارش قلمداد شود، ولی همین که دو شخصیت بزرگ شیعه، یعنی عبدالله بن سنان و حماد بن عیسی راوی را کاذب ندانسته و روایتش را قابل نقل دیده‌اند (هر چند حماد در زمان نقل، نام او را از یاد برده است) کافی است که بتوانیم به روایت او اعتماد کنیم. با اثبات این که رؤیت راه انحصاری اثبات هلال نیست به این نتیجه می‌رسیم که ملاک برای ترتب احکامی مانند وجوب روزه چیزی است که رؤیت هلال تنها یکی از راههای وصول به آن است. همان گونه که پیش‌تر ثابت شد آن معیار و ذوالطریق تحقق ماه نو است. اینک به این پرسش می‌رسیم که

۱. محمد بن الحسن باسناده عن سعد عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عیسی عن عبدالله بن سنان عن رجل نسی حماد بن عیسی اسمه قال صام علی (ع) بالكوفة ثمانية و عشرين يوماً شهر رمضان فأروا الهلال فأمر منادياً ينادی اقضوا يوماً فإن الشهر تسعة و عشرون يوماً.

آیا فاصله‌ای میان زمان شکل‌گرفتن هلال با زمان رؤیت آن وجود دارد یا تشکیل هلال هم‌زمان با رؤیت هلال صورت می‌گیرد؟

حلول ماه نجومی، شرط وجوب

علم نجوم از قدیم الایام ثابت کرده است که ماه در حرکت انتقالی خود به دور زمین که از غرب به سوی شرق جریان دارد و سی روز یکبار بین زمین و خورشید قرار می‌گیرد و در این حال آن نیمه‌اش که رو به زمین و پشت به خورشید دارد تاریک و ناپیدا است و اصطلاحاً در محاق قرار دارد و با خروج از حالت مقارنه و محاذات با خورشید به سمت شرق قابل رؤیت می‌شود. دانشمندان ستاره‌شناس فرانسوی در سال ۱۹۴۰ میلادی برای نخستین بار ثابت کرد که سایه ماه که از ارتفاعات بلند واقع در قسمت غربی بر قسمت شرقی‌اش می‌اندازد موجب می‌شود که رؤیت ماه را در آغاز خروجش از محاذات و مقارنه با خورشید تا حد رسیدن بر هفت درجه غیرممکن شود و پس از این که بیش از هفت درجه از حالت مقارنه به سوی شرق حرکت کرد برای ساکنان زمین قابل رؤیت خواهد بود. بنابراین، نظریه تولد ماه نو به معنای نجومی آن که خروج از حال مقارنه و محاذات با خورشید است ساعاتی قبل از آن که با چشم انسان قابل رؤیت شود صورت می‌گیرد. بنابراین، می‌توان ملاک حلول ماه نو و "حضور در شهر رمضان" را که مفاد آیه شریفه است تشکیل هلال که هم‌زمان با خروج ماه از حال مقارنه با خورشید اتفاق می‌افتد، دانسته و به این نتیجه برسید که چون زمان خروج ماه از حال مقارنه که توسط منجمین اعلام می‌شود، برای همه مناطق کره زمین در یک حال رخ می‌دهد زمان حلول ماه نو برای همه ساکنان زمین هم‌زمان خواهد بود، ولی این نظریه با دو اشکال زیر مواجه است:

اشکال اول - روایاتی است که در آنها "رؤیت" به عنوان تنها ملاک تحقق ماه معرفی شده و هر راه دیگر حتی اگر موجب قطع و یقین باشد بی‌اثر شناخته شده است. به این ایراد قبلاً پاسخ گفته و ثابت شد که بر اساس این روایات، رؤیت یک راه مطمئن برای دستیابی به یقین بوده و نافی راههای علم‌آور دیگر نیست.

اشکال دوم - دانشمندان اصولی بر این اصل توافق و تأکید دارند که مرجع تشخیص موضوعات شرعی عرف عمومی جامعه هستند که مخاطب احکام و تکالیف شرعی هستند نه متخصصان رشته‌های مختلف علمی. بنابراین، حلول ماه نجومی در

نزد متخصصان نجوم نمی‌تواند ملاک حلول ماه و شهود شهر قرار گیرد. برداشت و متفاهم عرفی از پدیده حلول ماه این است که ماه نو هنگامی زاده می‌شود که هلال آن تشکیل شده و برای مردم قابل رؤیت باشد. در نظر عرف مخاطب شارع، پیش از این که هلال قابل رؤیت شود، اصلاً ماه نو وجود ندارد.

عرف، مرجع شناخت موضوعات احکام

با مناقشه در این استدلال می‌توان مرجعیت عرف را برای شناخت موضوعات احکام خدشه‌دار کرد. در حقیقت این پرسش قابل طرح است که آیا تحول طبیعی پیدایش ماه نو (که شرط برخی احکام قرار گرفته) باید با معیار فهم عرفی ابتدایی زمان شارع اندازه گرفته و تحلیل شود یا می‌توان در فهم و تحلیل آن از متخصصین کمک گرفت. پاسخ دوم به این معنی است که اساساً ملاک قرار گرفتن فهم عرفی مردم و به خصوص عرف زمان شارع را، برای تشخیص و تعیین موضوع حکم شرعی، مورد مناقشه قرار دهیم. نکات ذیل این نظریه را تبیین می‌کند:

۱. فهم و برداشت عرفی که همان توده مردم عادی‌اند، برداشتی ساده و غالباً سطحی از موضوعات و مسائل است. برداشتی که ممکن است با نظر دقیق علمی و معقول متفاوت باشد.

۲. ممکن است برداشت علمی و دقیق تخصصی یک زمان که پذیرش آن برای توده مردم یک عصر دشوار است، به تدریج برای توده مردم زمان‌های بعد، به صورت قابل قبول و کاملاً عرفی تبدیل شود.

۳. احکام شرعی دارای مصالح واقعی هستند که فراتر از برداشت عرفی و موافقت و عدم موافقت عمومی مردم است و نمی‌توان قابل قبول نبودن یک موضوع از سوی توده مردم را ملاک فعلیت و عدم فعلیت حکم و مصلحت متفرع بر آن دانست.

۴. منوط شدن فعلیت موضوع یک حکم از سوی شارع مقدس بر تحقق یک شرط. به این معنی که تحقق آن شرط، حقیقتاً در تحقق مصلحت واقعی حکم دخالت دارد. پس اگر شرایط تحقق یک موضوع در تحقق مصلحت حکم دخالت دارد، نباید تحقق موضوع را صرفاً با فهم و برداشت سطحی توده مردم و به خصوص توده عرف مخاطب شارع که می‌دانیم در سطحی نازل از دانش قرار داشته‌اند پیوند بزنیم.

بنابراین، اگر در اثر پیشرفت علم و دانش بشری برای نخبگان و متخصصان روشن شد که برداشت عرفی توده مخاطب و معاصر شارع از موضوع، برداشتی سطحی و ناشی از جهل به ابعاد مخفی آن موضوع بوده است. در این صورت نمی‌توان با تحمیل فهم عرفی سطحی متداول در زمان شارع بر موضوع تحمیل کرد و حکم شرعی را در دائره آن موضوع محدود نمود. چنین نگاهی به ناتوان ساختن شریعت از پاسخ‌گویی به نیازهای بشر و محدود کردن آن در شرایط یک عصر می‌انجامد. پذیرش مصالح واقعی در ورای احکام شرعی، ما را ملزم می‌سازد که در شناخت موضوع حکم، نه تنها از دائره عرف زمان شارع فراتر رویم، بلکه در محدوده فهم عرف عامی امروز هم، آنجا که در برابر فهم عقلایی علمی و خبره قرار می‌گیرد، توقف نکنیم. برای تبیین بیشتر موضوع، به بیان یک نمونه می‌پردازیم. می‌دانیم که در عرف زمان شارع، پدیده‌ای به نام "مرگ مغزی" مطرح نبوده است، ولی امروزه دانش طب این نوع مرگ را که در آن حیات انسانی از بین رفته و فقط حیات نباتی فرد ادامه دارد ثابت نموده است. جمود بر موضوع متعارف در زمان شارع و حتی عرف امروز موجب می‌شود که مرگ مغزی را به دلیل این که از نظر عرف عام به فرد مبتلا به آن "مرده" گفته نمی‌شود، مشمول هیچ یک از احکام مرده ندانیم و احکام شرعی را فقط بر مرگ متعارف حمل کنیم. در حالی که بینش علمی به ما می‌گوید که مرگ به عنوان پدیده‌ای که با از دست رفتن "حیات انسانی" همراه است حقیقتاً در مرگ مغزی حاصل شده و ناتوانی عرف از درک این نکته که در نتیجه ناآشنایی عرف گذشته با این پدیده و مأنوس بودن عرف امروز با مفاهیم گذشته است نباید ما را از عمق‌نگری در احکام شرعی باز دارد.

با این وجود نظریه حلول نجومی ماه قابل قبول نیست، زیرا مرکز عقلایی، امروز و در همه زمان‌ها آن است که قبل از این که هلال ماه نو قابل رؤیت شود هلال ماه تشکیل نشده و ماه نو تولد نیافته است. به عبارت دیگر تحقق حلول ماه نو و تشکیل هلال قبل از این که قابل رؤیت شود کاملاً صحت سلب دارد. عرف عقلایی همیشه ماه نو را تعبیر دیگری از هلال نو دانسته است. این نکته که در آیه ۱۸۹ سوره بقره هم از نقش "اهله" و تغییرات هلال در احکام سخن به میان آمده، به این معنی است که

نمی‌توان پدیده ماه نو را از پیدایش و شکل‌گیری هلال نو متفاوت دانست. به هر حال نظریه منتخب ما بر پایه اصولی شکل گرفته که عبارتند از:

۱. موضوع حکم شرعی حلول ماه جدید و تشکیل و تولد طبیعی هلال ماه نو است.
۲. در اثبات این پدیده علم و قطع ضروری است و به ظن و گمانه‌زنی نباید اکتفا کرد.
۳. رؤیت، یک راه اطمینان‌بخش برای ثبوت پدیده تولد ماه نو است و راه انحصاری نیست.

۴. هر راه علمی که بتواند تشکیل هلال را ثابت کند پذیرفته است.

این نظریه از یک سو معتقد است که موضوع حکم شرعی "تشکیل هلال ماه نو" است و قبل از آن که هلال به نظر عرف تشکیل شود ماه نو متولد نشده است. از سوی دیگر این نظریه هر راه علمی را برای اثبات پیدایش هلال نو، معتبر می‌داند و آن را به راه رؤیت منحصر نمی‌کند. دلیل ما بر این نظریه روایاتی است که پیش از این بیان شد که علم و یقین به تحقق هلال را محور حکم قرار داده و بر رؤیت به عنوان راهی برای اثبات هلال تأکید کرده بود. علاوه بر این اطلاق آیه ۱۸۵ سوره بقره هم بر این دلالت داشت که هر گاه و به هر طریق حضور در ماه تحقق یافت حکم روزه مترتب می‌شود. بر اساس نظریه دانژون، که پیش از این مطرح کردیم، تا ماه در حرکت خود به سوی مشرق در زمان خروج از محاق، به ۷ درجه نرسیده باشد، هلال ماه تشکیل نشده است. از این رو، نمی‌توان حلول ماه را پیش از آن پذیرفت، ولی پس از تشکیل هلال، پدیده حلول ماه نو و حضور در ماه برای همه ساکنان زمین تحقق یافته است. البته برای مناطقی که در زمان تشکیل هلال ماه در روز قرار دارند شب اول ماه هنوز فرا نرسیده است. هنگام مغرب شرعی زمانی است که ماه قمری آغاز شده و مبدأ محاسبه زمان شرعی و به تعبیر قرآنی زمان ورود و "حضور در شهر" است. هر گونه تقییدی زاید بر آنچه در این نظریه آمده بر خلاف مفاد روایات متعددی است که به آنها اشاره شد و منافی با اطلاق آیه ۱۸۵ بقره است، اطلاق که - براساس توضیحات گذشته - به دلیلی برای تقیید آن دست نیافته‌ایم. اطلاق روایاتی که بر وجوب قضای روزه از دست‌رفته اهالی یک شهر با کشف رؤیت در شهر دیگر دلالت دارد این نظر را تأیید می‌کند (نک: حر عاملی، ۲۹۳/۱۰) و تنها مناطق واقع در نیم‌کره دیگر را می‌توان از شمول این اطلاقات منصرف دانست.

بنابراین، برای ثبوت حلول ماه نو برای همه مناطق به رؤیت - با چشم عادی یا با چشم مسلح - لازم نبوده و کافی است که دانش جدید ما را به این علم و یقین برساند که ماه در حرکت خود به سوی شرق از حالت مقارنه خارج شده و هلال ماه به گونه‌ای که برای اهل زمین امکان رؤیت آن باشد تشکیل شده است.

نتیجه

نتیجه سخن این که ملاک حلول ماه و ترتب احکام، تولد و تشکیل هلال ماه، به گونه‌ای که است برای اهل زمین قابل رؤیت باشد. بر این اساس، می‌توانیم نظریه یکسان‌بودن زمان آغاز و پایان ماه را در همه مناطق زمین پذیرفته و بیرون آمدن ماه از محاق که همان خارج شدنش از تحت شعاع خورشید و نیز از حد دانژون و قابل رؤیت شدن آن برای بخشی از زمین است را باور کنیم موضوع احکام شرعی که حلول ماه نو است برای همه زمینیان محقق شده است. بدیهی است برای ساکنان نیم‌کره دیگر شب اول ماه شرعی که باید روزه را از آن شب آغاز کنند با تأخیری کم و بیش نیم روزه آغاز می‌شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، اسلامی، تهران، ۱۳۶۶ ه.ش، چاپ چهارم.
۳. انصاری، مرتضی، مکاسب، لجنة التحقیق، قم، ۱۴۲۰ ه.ق، چاپ دوم.
۴. جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر، حقوق اموال، گنج‌دانش، تهران، ۱۳۶۳ ه.ش، چاپ اول.
۵. همو، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش، چاپ اول.
۶. حلی، ابوالقاسم‌نجم‌الدین‌جعفر بن حسن [محقق حلی]، شرایع الاحکام، انتشارات استقلال، تهران، ۱۴۰۹ ه.ق، چاپ دوم.
۷. حلی، حسن بن یوسف [علامه حلی]، تذکرة الفقهاء، مکتبة مرتضویة لاحیاء آثار الجعفریة، قم، بی‌تا، چاپ اول.
۸. همو، مختلف الشیعة، مؤسسه نشر اسلامی، قم، بی‌تا، چاپ اول.

۹. راوندی، قطب‌الدین، *فقه القرآن*، کتابخانه آیت‌الله مرعشی‌نجفی، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق، چاپ دوم.
۱۰. صفایی، سیدحسین، *دوره مقدماتی حقوق مدنی*، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۹ هـ.ش، چاپ اول.
۱۱. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، *تکملة عروة الوثقى*، بیروت، ۱۴۰۹ هـ.ق، چاپ دوم.
۱۲. طوسی، محمدبن حسن [شیخ طوسی]، *مبسوط*، مکتبه مرتضویه لاحیاء آثار الجعفریة، قم، بی‌تا، چاپ اول.
۱۳. همو، *النهاية*، قدس، قم، بی‌تا.
۱۴. عاملی، ابی‌عبدالله محمدبن مکی [شهید اول]، *الدروس*، کتابخانه آیت‌الله مرعشی‌نجفی، قم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۵. عاملی، سیدمحمدجواد، *وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۰۴ هـ.ق، چاپ اول.
۱۶. علم‌الهدی، علی‌بن حسین [سیدمرتضی]، *الانتصار فی انفرادات الامامیة*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۵ هـ.ق، چاپ اول.
۱۷. غروی اصفهانی، محمدحسین [کمپانی]، *حاشیه بر مکاسب*، علمیه، قم، ۱۴۱۸ هـ.ق، چاپ اول.
۱۸. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی*، عطایا، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۷ هـ.ش، چاپ سوم.
۱۹. کرکی، علی‌بن حسین [محقق ثانی]، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۰۸ هـ.ق، چاپ اول.
۲۰. مفید، ابو عبدالله محمد، *المقنعة*، نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق، چاپ دوم.
۲۱. موسوی بجنوردی، محمدحسن، *قواعد الفقهیة*، الهادی، تهران، ۱۴۲۰ هـ.ق، چاپ اول.
۲۲. موسوی خمینی، روح‌الله [امام خمینی]، *البیع*، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق، چاپ چهارم.
۲۳. موسوی خویی، ابوالقاسم، *مصباح الفقاهة*، سیدالشهدا، قم، ۱۳۷۴ هـ.ش، چاپ دوم.
۲۴. نائینی، میرزا حسین، *منية الطالب*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۸ هـ.ق، چاپ اول.
۲۵. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۸ هـ.ش، چاپ سوم.

The ways of proving the beginning of a month

Seyyid Alireza Sadr Huseini
Assistant Professor of Tehran
University

Abstract

From the point of view of both Shi'ah and Sunni Scholars, only way to prove the beginning of a month is the sight of the moon. Only in the case of existence of any obstacles to see the moon, we can refer to other ways to prove the beginning of a month. In this article this accepted idea is challenged and “forming the crescent” has been introduced as the main subject for the Shari'a rules. As a result sight of the moon is merely a way –not an exclusive way- to prove the forming of the crescent.

Keywords: sight, crescent, month, fast, Ramadan and subjectivity.

Bibliography

- Holy *Qura'n*.
- Alam al-Huda, Morteza, *Entesar*, Qom, Nashr Islami pub., 1415 H.Q.
- Amili, Mohammad, *Al Dorus*, Nashre Islami, Qom, 1403 H.Q.
- Amili, Mohammad Jawad, *Wasayel al-Shiah*, v.13, 1ed, Beirut, Dar alehya pub., 1304 H.Q.
- Ansari, Sheikh Morteza, *Al-Makaseb*, Lajennat al Tahqiq, Qom, 1420 H.Q.
- Bojnordi, Mohammad Hasan, *Qavaed feghhiyyeh*, V.4, 1ed, Tehran, Alhadi pub., 1420 H.Q.
- Gharavi Isfahani, Mohammad Husain, *mashie bar Makaseb*, Beirut, 1418 H.Q.
- Helli, Allameh, *Tazkerat Alfoghaha*, V.2, 1ed, Qom, Maktab Almortazavieyh pub., without date.
- Ibid, *Mokhtalef al-Shiah*, 1ed, Qom, Nashr Islami pub., without date.
- Imami, Hasan, *civil law*, V.1, 4ed, Tehran, Islamiyya pub., 1366 H.Sh.

- Jafari Langerodi, Muhammad Jaafar, *law of properties*, 1ed, Tehran, Ganje Danesh pub., 1363 H.Sh.
- Ibid, *Mabsoot*, V.5, 1ed, Tehran, Ganje Danesh Pub., 1378 H.Sh.
- Katouziyan, Naser, Hoghoogh Madani (Family), Tehran, Publication, Co., 1377 H. Sh.
- Khoei, Abolghasem, *Mesbah Alfoghaha*, 2ed, Qom, Sayyid Al shohada pub., 1374 H.Sh.
- Khomeini, Roh Allah, *Albeye*, V.3, 4ed, Qom, Esmaeilian pub., 1410 H.Q.
- Mohaghegh Sani, Abolhasan, *Jameolmaghased*, V.9, 1ed, Qom, Allolbyet org., 1408 H.Q.
- Mohaghegh Helli, Abolghasem, *Sharaye Alahkam*, V.2, 2ed, Tehran, Esteghlal pub., 1409 H.Q.
- Mofid, Mohammad, *Almoghnaah*, V.1, 2ed, Qom, Nashr Islami pub., 1410 H.Q.
- Najafi, Mohammad Hasan, *Jawahir Alkalam*, V.22, 3ed, Tehran, Dar al-Kutub Islamiyya, 1368 H.Sh.
- Nae'ni, Mirza Hussein, *Monyat altaleb*, V.1, 1ed, Qom, Nashr Islami pub., 1418 H.Q.
- Rawandi, Qotb Aldin, *Feqh al-Qura'n*, V.12, 2ed, Qom, Marashi pub., 1405 H.Q.
- Safayi, Hussein, *civil law*, V.1, 1ed, Tehran, Mizan pub., 1379 H.Sh.
- Tabatabayi Yazdi, Mohammad Kazim, *Orwat Alwosgha* (Takmaleh) V.2, 2ed, Beirut, 1409 H.Q.
- Tusi, Mohammad, *Mabsoot*, V.1, 1ed, Qom, Maktab Almortazavieyh, pub., without date.
- Ibid, *Alnahayah*, Quds pub., Qom, without date.